

درس ۲

طراح: سمیرا ابوالقاسمی

درست و نادرست

۱ باران بهاری، نرم نرمک می‌بارید. **نادرست**

۲ برای یادگیری یک رشته‌ی ورزشی، تمرین زیاد لازم است. **درست**

ابتدا رشته‌ی ورزشی مورد علاقه‌ی خود را انتخاب می‌کنم، سپس اگر در آن

درک مطلب

رشته‌ی آموزش بینم و با نظم و پیوسته تمرین کنم، در آن رشته ماهر می‌شوم.

۱ چگونه می‌توانی در یک رشته‌ی ورزشی مهارت پیدا کنی؟

۲ کدام رشته‌ی ورزشی را بیشتر دوست داری؟ چرا؟

۳ وقتی می‌خواهیم وارد استخر شویم و شنا کنیم، چه نکاتی را باید رعایت کنیم؟ لباس

هایمان را در محل مخصوص می‌گذاریم. دوش می‌گیریم و وارد استخر می‌شویم. به

واژه‌آموزی صحبت‌های مربی گوش می‌کنیم.

با دقت به جدول نگاه کن و جاهای خالی را با کلمه‌های مناسب پر کن.

تابستان	زمستان
گرما	سرما
شنا	اسکی
گرما زدگی	سرماخوردگی
آب بازی	برف بازی
کولر	بخاری
لباس نازک	پالتو

وحید به همراه پدرش، خود را برای مسابقات دو و میدانی مدرسه آماده می کند.



او به همراه بقیه ی شرکت کنندگان در پشت خط شروع قرار می گیرند.



در حالی که دوستانش او را تشویق می کنند به خط پایان نزدیک می شود.



او با تلاش و تمرین های فراوان توانست قهرمان شود.



بیاموز و بگو



جاهای خالی را با کلمه‌های مناسب پُر کن.



- من استخر را مکانِ ورزشی می‌دانم.
- تو مدرسه را مکانِ آموزشی می‌دانی .
- علی محله را مکانِ اجتماعی می‌داند .
- ما.... مسجد را مکانِ دینی می‌دانیم.
- شما... سینما را مکانِ فرهنگی می‌دانید.
- بچه‌ها «خانه‌ی سلامت» را مکانِ بهداشتی می‌دانند .

صنوبر گفت: «ظرف‌هایی که در این موزه نگهداری می‌شود، برای بازدید مردم است. آدم‌ها با دیدن این ظرف‌ها می‌توانند در مورد کسانی که قبل از خودشان زندگی می‌کرده‌اند، چیزهای زیادی یاد بگیرند. مثلاً تو دلت نمی‌خواهد بدانی هزار سال قبل، دختری مثل تو، توی چه ظرفی غذا می‌خورده است؟»

دختر کوچولو گفت: «این ظرف‌ها را چه کسی ساخته است؟»

صنوبر گفت: «ظرف‌هایی که در اینجا می‌بینی، در گذشته‌های خیلی دور ساخته شده‌اند. این ظرف‌ها در هزاران سال قبل، به علت‌های مختلف به زیر خاک رفته‌اند. باستان‌شناسان آن‌ها را از زیر خاک، بیرون آورده‌اند. این یکی را نگاه کن! بین چه قدر قشنگ است!»

دختر کوچولو کنار یک تُنگِ بلورِ صورتی رنگ ایستاد. آهی کشید و آهسته گفت: «این تُنگِ چقدر شبیه خانه‌ی من است! ای کاش یکی از این تُنگ‌های بلوری، مال من بود!» صنوبر خواست چیزی بگوید که یک‌دفعه متوجه شد، دختر کوچولو ناپدید شده است. با تعجب به دور و بر، نگاه کرد و دختر کوچولو را صدا زد. ناگهان، دختر کوچولو سرش را از تُنگِ بلورِ صورتی رنگی بیرون آورد و گفت: «سلام!»

صنوبر خندید.

دختر کوچولو گفت: «اینجا خانه‌ی تازه‌ی من است.»

صنوبر گفت: «از اینکه خانه‌ی تازه‌ی پیدا کرده‌ای، خوش‌حالم. من هم باید هر چه زودتر به خانه‌ام بروم. هر وقت دلم تنگ شد، برای دیدن تو، به این موزه می‌آیم.»

سُرور کُتبی

درک و دریافت

- ۱ چرا دخترِ تُنگِ بلور نمی‌توانست صنوبر را به خانه‌اش دعوت کند؟ **چون خانه‌اش بسیار کوچک بود**
- ۲ چرا ظرف‌های سفالی قدیمی را در موزه نگهداری می‌کنند؟ **چون با دیدن این ظرف‌ها در مورد کسانی که قبل از ما زندگی کرده‌اند، چیزهای زیادی یاد می‌گیریم.**
- ۳ ظرف‌های داخل موزه از کجا آمده‌اند؟
این ظرف‌ها هزاران سال قبل، به علت‌های مختلف به زیر خاک رفته‌اند و باستان‌شناسان آنها را از زیر خاک بیرون آورده‌اند.

